

راه بنا سازی کلیسا

ویٹس لی

LIVING STREAM MINISTRY
Anaheim, California • www.lsm.org

© 2017 Living Stream Ministry

با حفظ تمام حقوق، این مجموعه کار می‌تواند بطور رایگان چاپ و پخش شود ولی باید تمامی آن، من جمله این صفحه حق چاپ، بطور کامل چاپ شوند و نباید به هیچ وجهی تغییر داده شوند. Living Stream Ministry باید در هر تجدید چاپ بعنوان تنها دارنده حق چاپ ذکر گردد.

چاپ اول، ژانویه ۲۰۱۷

ترجمه از زبان انگلیسی

عنوان اصلی: *The Way to Build Up the Church*

© 1993 Living Stream Ministry

(Farsi translation)

ISBN 978-0-7363-4228-5

پخش در آلمان:

Lebensstrom e.V.

Graefestr. 71

10967 Berlin

Internet: www.lebensstrom.de

انتشار توسط:

Living Stream Ministry

2431 W. La Palma Ave., Anaheim, CA 92801 U.S.A.

P. O. Box 2121, Anaheim, CA 92814 U.S.A.

چاپ در انگلستان

17 18 19 20 / 7 6 5 4 3 2 1

راه بنا سازی کلیسا

خواندنی‌ها از کلام مقدس: افسسیان ۳: ۱۴-۱۹

در طرح جاودان خدا برای کلیسا سه جنبه اصلی وجود دارد. اول، این کلیساست که باید مقام پسری را برای ابراز کردن خدا داشته باشد؛ دوم، این کلیساست که به وسیله آن، شیطان سرکوب و خجل خواهد شد؛ و سرانجام، این کلیساست که از طریق آن، مسیح بر همه چیز سروری خواهد کرد. طرح خدا برای کلیسا کسب حیات الهی او در حد کمال است! مقام پسری، تنها تولد از حیات نیست، بلکه رشد یافتن در حیات تا بلوغ است. این یعنی خدا می‌باید خود را در ما بکار برده، و ما را نه تنها پسران خود، بلکه وارثان خود، وارث هر آنچه او هست و هر آنچه از آن اوست، گرداند تا خود او ابراز گردد. سپس توسط این حیات همه چیز تحت ریاست مسیح سروری خواهد شد.

اول از همه، در اینجا مورد حیات و بعد، مورد بناست. مقصود از این بنا، آوردن همه ما در ترتیب و نظم مناسب در حیاتی تحت ریاست مسیح است. از طریق بنا شدن ما در حیات است که خدا می‌تواند دشمن خود را خجل سازد. سپس خدا زمینه شناساندن حکمت گوناگون خویش را به حکمرانان و مختاران در آسمانها دارد.

برای این منظور است که خدا عالم را با آسمانها و زمین آفرید. در مرکز آفرینش، خدا انسان را بعنوان ظرفی جهت محتوی بودن از خویش آفرید. قصد خدا این بود که جهت داشتن پسران بسیار، خود را بعنوان حیات و همه چیز، درون این انسان قرار دهد. ما همه می‌دانیم که پسر کسی است که همه چیز را از پدر به ارث می‌برد. هر چه پدر هست و دارد به پسرانش منتقل می‌شود. اول، خدا ما را خلق کرد و سپس توسط احیا، ما را مولود ساخت. او ما را از طریق خلقت آفرید، و با مولود ساختن ما، خود را بعنوان حیات ما به درونمان انتقال داد.

برای این منظور خدا ما را با روح انسانی آفرید. روح انسان درست مانند عنصر داخل لامپ چراغ است. بدون عنصر درون آن، لامپ قادر به دریافت جریان برق نیست. لامپ باید این عنصر را درون خود برای هادی بودن یا دریافت کنندهٔ جریان برق داشته باشد و همچنین وجود همین عنصر است که لامپ را قادر به ظاهر ساختن جریان برق می‌کند. لامپ یک شکل ظاهری هم دارد، درست مانند بدن ما که شکل ظاهری ماست. درون بدن ما روح وجود دارد، درست مانند شکل ظاهری لامپ که داخل آن عنصری برای دریافت، حاوی بودن، و ظاهر ساختن جریان برق وجود دارد.

ما ظروفی ساختهٔ دست خدا هستیم؛ بنابراین، او عمداً روح انسانی را درون ما به منظور دریافت او، در بر

داشتن او، و ابراز کردن او آفرید. خدا در مسیح بعنوان روح القدس خود را از روح ما انتشار داده و به همه بخشهای وجودمان گسترش می‌دهد. خدا از بیرون انسان به منظور هدایت درونی او عمل نمی‌کند، بلکه از روح انسان خود را گسترش می‌دهد با این قصد که به همه بخشهای انسان نفوذ کرده و وجدان، ذهن، احساس، اراده و نهایتاً تمام وجود او را از خود اشباع کند. وقتی خدا درون روح ما آمد، ولادت از حیات را دریافت کردیم؛ و با گسترش او از روح به تمام وجودمان، رشد حیات تا بلوغ کامل حیات را کسب خواهیم کرد. حتی بدن ما، در زمان تکمیل مقام پسری، تغییر شکل خواهد یافت. از همین طریق است که همگی ما بعنوان یک انسان جمعی، تحت سروری مسیح آورده خواهیم شد. در این انسان جمعی، خدا در مسیح بعنوان سر است و ما بعنوان پسران او، بدن هستیم که تحت سروری او قرار گرفته‌ایم. سپس از طریق این بدن، مسیح بعنوان سر این بدن، بر همه چیز سروری خواهد کرد.

ولیکن، ما باید زیرکی دشمن را در منحرف ساختن انسان از مقصود جاودان خدا ببینیم. امروز بر روی زمین سه گروه مختلف از مردم وجود دارند - آنها، که غیر ایماندار هستند؛ یهودیان، که مردم منتخب خدا هستند؛ و مسیحیان، که اعضای کلیسا هستند. هر سه گروه توسط دشمن از اقتصاد خدا منحرف گشته‌اند.

برای زیستن انسان، خدا مادّیات بسیاری را فراهم آورد که شامل غذا، آب، لباس، مسکن، و بسیاری چیزهای دیگر است. ولی امروز، همهٔ غیر ایمانداران توسط این چیزهای مادّی منحرف گشته‌اند. آنها با روال مادّی زندگی همراه شده و تمام توجه خود را به غذا، سرپناه و پوشاک معطوف کرده‌اند. تمام اُمتهای توسط چیزهای مادّی، از نقطهٔ مرکزی مقصود خدا منحرف شده و کاملاً در مادّیات غرق گشته‌اند. آنها چه فقیرند و چه غنی، مقام بالا دارند یا پایین، همگی به جانب مادّیات، یعنی چیزهایی که خدا برای بقای موجودیت آنها فراهم آورده تا بتوانند مقصود او را به جا آورند، منحرف گشته‌اند. تمام این چیزهای مادّی در واقع باید وسیله‌ای برای انسان در برآوردن مقصود خدا باشد، ولی شیطان از آنها برای منحرف ساختن انسانها از مقصود خدا استفاده کرده است.

پس خدا به مردم یهود دانش روحانی خاصی را در عهد قدیم داد که قانون و ارادهٔ او را فاش می‌سازد، به این قصد که کلام مقدس کمکی به آنها برای شناخت طرح خدا در مسیح باشد. ولی شیطان حتی از کلام عهد قدیم، برای منحرف ساختن مردم یهود از مسیح، استفاده کرد. اگر ما چهار انجیل را با دقت بخوانیم، آنجا تصویر روشنی از چگونگی انحراف اهل کتاب و دین از مسیح را توسط کلام خدا می‌بینیم. در یوحنا ۵: ۳۹-۴۰ خداوند به آنها گفت: «کتب را تفتیش کنید زیرا شما گمان می‌برید که در آنها

حیات جاودانی دارید و آنهاست که به من شهادت می‌دهد و نمی‌خواهید که نزد من آید تا حیات یابید.» آنها در کلام خدا منحرف گشته و توسط زیرکی دشمن از مسیح دور گشتند. پس نه تنها امتهای [غیر ایمانداران] از مقصود جاودانی خدا منحرف گشته‌اند، بلکه حتی یهودیان، مردم منتخب خدا نیز منحرف گشته‌اند.

وقتی به عهد جدید مراجعه می‌کنیم، در آنجا چیزی بیشتر وجود دارد. شیطان حتی اصول و عقاید عهد جدید و همه هدایای روحانی خدا را برای منحرف کردن مردم از مسیح، به آنچه به اصطلاح هدایا و تعالیم الهی خوانده می‌شود، مورد استفاده قرار داده است. اگر ما به تمامی این موقعیت بنگریم، تشخیص خواهیم داد که هر چه توسط خدا برای به جا آوردن اقتصاد او آماده و عطا گشته، توسط دشمن برای انحراف مردم از اقتصاد خدا مورد استفاده قرار گرفته است.

کلیساهای به اصطلاح مسیحی امروز، عهد جدید و عهد قدیم را داشته و ادعا می‌کنند که هدایای روحانی زیادی دارند، ولی اگر ما بینشی آسمانی از مقصود جاودانی خدا برای کلیسا داشته باشیم، برای اوضاع موجود خواهیم گریست. نه تنها امتهای و یهودیان، بلکه حتی مردم مسیحی، از مسیح و بدن او به جانب چیزهای دیگر منحرف گشته‌اند. حتی مسیحیت بنیادی تنها به ما می‌گوید که خدا عاشق ماست و پسر خود را فرستاد تا بر

روی صلیب برای نجات دادن ما از جهنم بمیرد، و اگر به او ایمان آوریم نجات خواهیم یافت، گناهانمان بخشوده خواهد شد، و یک روز به بهشت خواهیم رفت. این از لحاظی درست است، ولی آیا هرگز پیامی شنیده‌اید که بگویند که چطور خدا قصد دارد خود را از طریق مسیح بعنوان روح، در ما بکار برد، تا مسیح بتواند توسط بدن خویش [کلیسا] ابراز شده و همهٔ عالم را تحت ریاست خود سروری نماید؟ یک چنین مفهومی حتی در مسیحیت بنیادی هم یافت نمی‌شود. تمام آنچه بیشتر مسیحیان می‌دانند این است که خدا عاشق ماست؛ اگر به او ایمان داشته باشیم روزی بعد از وفاتمان، می‌رویم تا با او در بهشت مسکن کنیم. این واقعاً رقت‌انگیز است! بعضی از مسیحیان که می‌گویند این کافی نیست، در پی نشان دادن هدایای روحانی می‌کوشند تا ثابت کنند که خدا قدرتمند است. ولی آنها هنوز از مرکز اندیشهٔ خدا غافلند. من باور ندارم که آنها هرگز بینشی از اقتصاد خدا دیده باشند.

من درک می‌کنم که ما به غذا، آب، مسکن، مشاغل و وسیلهٔ نقلیه نیاز داریم، ولی ما برای این چیزها ساخته نشده‌ایم؛ این چیزها باید در خدمت ما باشند! اگر ما جویای ملکوت خدا و عدالت [صداقت] او باشیم، خدا از همهٔ این چیزها مراقبت خواهد کرد (متی ۶: ۳۱-۳۳). همهٔ این چیزها باید برای ما فراهم باشند و ما هم باید برای

مقصود خدا باشیم. بعد از سالیان زیاد از روی تجربه می‌توانیم شهادت دهیم که اگر ما از مقصود خدا مراقبت کنیم، خدا مراقب نیازهای ما خواهد بود. او در این مورد بسیار وفادار است. اگر ما از مصلحت او مراقبت کنیم، او از ما مراقبت خواهد کرد. همچنین، کلام مقدس و هدایای روحانی برای اقتصاد خدا هستند. تمامی تعالیم و خدمات باید برای مقصود خدا باشد.

در افسسیان، رساله عمده مربوط به کلیسا، هیچ ذکری از چیزهای مادی، دانش یا هدایا نیست. در فصل چهارم، هدایایی که ذکر شده، اشخاصی دارای استعداد چون رسولان، انبیا، مبشرین، شبانان و معلمین هستند. زبانها و شفاهها و دیگر آنچه هدایای روحانی خوانده می‌شوند، ذکر نشده‌اند. این کتاب از چیزهای مادی، دانش و هدایا به ما نمی‌گوید، بلکه از ثروتهای بی‌پایان مسیح، که روح است می‌گوید. این مسیح، ظاهری نیست بلکه مسیحی باطنی است؛ او باید درون ما خانه خود را بسازد.

افسسیان ۳: ۱۷ می‌گوید: «تا مسیح به وساطت ایمان در دل‌های شما ساکن شود.» او باید حیات ما باشد و ما باید خانه او باشیم. آن نه بدن ما، بلکه قلب ماست که باید خانه او باشد. قلب ما از همه بخشهای روان و قسمتی از روح، که وجدان ماست، تشکیل یافته است. بنابراین، قلب شامل ذهن، احساس، اراده، بعلاوه وجدان

است. مسیح اکنون در روح ماست، ولی او جویای آن است تا خانه خود را در قلب ما بسازد. آنگاه ما تا تمامی پُری خدا پُر خواهیم شد. ما نه از چیزهای مادی، نه از دانش، نه از هدایای روحانی، و نه از ظواهر خارجی، بلکه از کمال و پُری خدا، پُر خواهیم شد.

فصل اول افسسیان، مَهر کردن روح القدس را ذکر می‌کند (آ. ۱۳). روح القدس بعنوان یک مَهر در درون ما نهاده شده. این چیزی ظاهری نیست، بلکه درونی است. سپس در فصل دوم، انسان نو که توسط مسیح و در مسیح آفریده شده، ذکر شده است (آ. ۱۵). مسیح در خود، یک انسان نو، از یهود و غیر یهودی آفرید. کلیسا وجودی تماماً برآمده از مسیح است، درست آن چنانکه حوّا از آدم برآمد. حوّا قسمتی از آدم بود و از آدم گرفته شد. انسان نو، که کلیساست، قسمتی از مسیح است که از او گرفته شده. فصل سوم به ما از ثروتهای مسیح می‌گوید، کسی که در قلب ما خانه می‌کند. سپس فصل چهارم به ما چگونه رشد کردن بر اساس تجربیاتی از ثروتهای کاوش‌ناپذیر مسیح، که در فصل سوم ذکر شد را نشان می‌دهد. توسط این تجربیات، ما به پُری قامت مسیح خواهیم رسید. بدین طریق، تندباد عقاید و تعالیم مختلف ما را از مسیر دور نخواهد کرد. لطفاً توجه کنید که پولس نمی‌گوید تندباد رَوشهای مختلف، بلکه تندباد تعالیم مختلف. ما با وِزَش بادِ تعالیم مختلف رانده نخواهیم شد و تغییر جهت

نمی‌دهیم، بلکه در همه چیز به سوی کمال مسیح و درون مسیح رشد خواهیم کرد. سپس از مسیح بعنوان سر، چیزی برای مشارکت با دیگران دریافت خواهیم کرد و کلیسا بنا خواهد شد.

بعد از آنکه من نجات یافتم، مانند بسیاری از جوانان مسیحی دیگر، گرسنه دانش کلام مقدس بودم. در آن زمان با یک گروه بخصوص از ایمانداران ملاقات کردم که تأکید ایشان بر دانش کتاب مقدس بود، پس من وقت زیادی با ایشان در مورد کسب آگاهی و دانش کلام مقدس صرف کردم. حدود شش یا هفت سال بعد از آن، در چین شمالی جنبشی که جنبش فیض روحانی نامیده می‌شد به راه افتاد. این جنبش آنچنان قوی بود که در عرض تنها چند سال چین شمالی را تکان داد. هزاران نفر از مردم نجات یافتند، و زبانها، معجزات و علائم بسیاری وجود داشت. من نزد آنها رفته و وضع را مطالعه کردم، ولی سرانجام توسط خداوند بر من روشن شد که آنها هرگز نمی‌توانند بدن مسیح را از این طریق بنا کنند. بنابراین، بدن مسیح، نه توسط دانش می‌تواند بنا شود، نه توسط هدایای روحانی، و نه آنچه که ظهور قدرتهای مافوق طبیعی خوانده می‌شود قادر خواهد بود بدن مسیح را بنا کند. در آن زمان من در مورد کتاب افسسیان روشن نبودم، ولی از طریق تجربه و توسط خداوند بر من روشن شد که کلیسا تنها با مسیح بعنوان حیات ماست، که می‌تواند بنا گردد.

کلیسا فقط با تجربه کردن مسیح می‌تواند بنا گردد، نه با دانش یا هدایای روحانی. دانش و هدایای روحانی قدری کمک می‌کنند، ولی با این چیزها هرگز کلیسا بنا نمی‌شود. کلیسا باید با مسیح بنا گردد.

در کتاب افسسیان که راجع به کلیساست، از دانش و هدایای روحانی هیچ ذکری نیست، در این کتاب تنها به دولت بی‌قیاس مسیح، که خانهٔ خود را در قلب ما بنا خواهد کرد، تذکر داده شده است. در عهد جدید، زمینه‌ای برای هدایای روحانی، دانش، معجزات، و علائم وجود دارد، ولی راه اصلی بنای بدن مسیح، توسط خود مسیح بعنوان حیات ما می‌باشد. به لحاظی من نیاز به دانش و هدایا را تصدیق می‌کنم، ولی بسیاری از مسیحیان نیاز خویش را به تجربهٔ درونی از مسیح تصدیق نمی‌کنند. مشکل همین است. من می‌دانم که آنها ممکن است احتیاج به قدری دارو داشته باشند، ولی آنها تصدیق نمی‌کنند که نیاز به غذای مقووی و جامد دارند. از زمانی که مسیحی بوده‌اید تا کنون چند پیام دربارهٔ تجربهٔ درونی از مسیح شنیده‌اید؟ در حالیکه تقریباً هر فصلی از کتاب افسسیان با این موضوع سر و کار دارد.

امروزه بسیاری از مسیحیان می‌گویند که کتاب افسسیان، کتابی برای کلیساست، ولی با این وجود، از آن کلیدی که تجربهٔ درونی از مسیح است، غافلند. اگر ما

تجربه درونی از مسیح نداشته باشیم، نمی‌توانیم در واقعیت کلیسا باشیم.

کتاب افسسیان قلب کلام خداست، و قلب این کتاب در فصل سوم است، آیه‌های ۱۶-۱۹. بیایید تا به این آیه‌ها دوباره نگاه کنیم، از آیه ۱۴ شروع می‌کنیم تا بینش روشن‌تری داشته باشیم. پولس رسول اینطور شروع به گفتن می‌کند، «از این سبب...» این «سبب» چیست؟ البته، این همان سببی است که او قبلاً در آیه‌ها و فصول پیش‌تر ذکر کرده بود - که خدا کلیسا را طرح ریخته و مقدر ساخت تا در مقام پسری او را ابراز کند، و حکمت خدا را بر دشمن او آشکار سازد، و همه چیز را تحت سروری مسیح قرار دهد. پولس می‌گوید، «از این سبب زانو می‌زنم نزد آن پدر، که از او هر خانواده در آسمان و بر زمین مسمی می‌شود، که به حسب دولت جلال خود به شما عطا کند که در انسانیت باطنی خود از روح او به قوت زورآور شوید.» پولس به سبب مقصود جاودانی خدا زانو می‌زند تا خدا به مقدسین در انسان درونی ایشان قوت عطا کند. انسان درونی، روح انسانی احیا گشته ما، که مسکن مسیح گردیده است، باید قوت گیرد.

می‌دانیم که خدا انسان را از سه بخش ساخته است: روح، روان و بدن. اگر بپرسم، «طبق درک خودتان، کدام بخش قوی‌تر است؟» معتقدم کسانی که صادقند خواهند گفت که روان قوی‌ترین است، چون روان همان خود

شخص یا نفس جان است. همچنین روان، سه بخش دارد: ذهن، احساس و اراده. حال از سه بخش روان کدام قوی‌تر است؟ فکر می‌کنم همه ما موافق هستیم که ذهن قوی‌ترین بخش است. ما در ذهن خویش بسیار قوی و در روح خود بسیار بسیار ضعیف هستیم. به آسانی می‌توان این را ثابت کرد. اگر ما وقت برای بحث کردن داشتیم، همه گفتگو می‌کردند چون ذهن ما قوی و فعال است. ولی اگر کسی بگوید، «بیاید دعا کنیم»، همه سکوت کرده و فوراً افاق مانند قبرستان ساکت می‌شود. دلیل سکوت ما ضعف ما در انسان درونی است یعنی ما در روح ضعیف هستیم.

به این دلیل است که پولس رسول دعایی خفیف و سبک انجام نمی‌دهد. او برای مقصود خدا و برای کلیسا، زانو می‌زند تا پدر در انسان درونی، به ما قوت عطا کند. روح ما باید قوت گیرد. احتیاجی به بحث کردن نیست، هر چه ما بیشتر بحث و گفتگو کنیم، بیشتر ذهن خود را تمرین می‌دهیم. ذهن ما زیاد از حد پرورش یافته، و ما هنوز در پرورش آن می‌کوشیم. وقتی یکی از سلولهای بدن زیادتر از حد رشد کند، موجب سرطان می‌گردد که مرگ آور است. اگر ما گفتگو و بحث را به دعا تغییر دهیم، به سودمان خواهد بود! باید تفکر، تخیلات، ادراک، و عقایدمان را فراموش کرده، و در مقابل پدر به تمرین دادن روحمان در دعا زانو زنیم - نه فقط یکبار بلکه به طور مداوم!

برای تمرین دادن روحمان در دعا، ما باید توبه کنیم. کلمه «توبه» در یونانی به معنی «برگشتن فکر است.» وقتی ما با توبه ذهن خود را از چیزهای دیگر دور و به جانب خداوند برمی‌گردانیم، وجدان ما تمرین داده خواهد شد تا شهادت دهد که کجا اشتباه کرده‌ایم و راجع به چه چیز خاصی باید اعتراف کنیم. با توبه کردن، ما ذهن خود را به خداوند برمی‌گردانیم و با اعتراف کردن، وجدان خود را تمرین می‌دهیم. ذهن و وجدان، دو بخش اصلی از قلب ما هستند و چون قلب، روح ما را محاصره کرده، همان دروازهٔ روح ماست. با توبه و اعتراف است که دو بخش اصلی قلب، یعنی ذهن و وجدان گشوده می‌شوند. سپس دروازهٔ روح گشوده می‌شود تا خداوند بیشتر و بیشتر برای پُر سازی و قوّت بخشی به روح ما وارد شود. وقتی ما به این طریق توبه و اعتراف کنیم، احساس ما عشق خداوند را دنبال می‌کند و ارادهٔ ما نیز برمی‌گزیند که جویای خداوند باشد. بدین معنی که تمامی قلب بکار گرفته شده و گشوده می‌شود، و روح برای دریافت بیشتر مسیح آزاد می‌گردد. سپس خداوند، که روح زنده است، روح ما را لبریز و قوی خواهد کرد؛ و خود به خود، مسیح در قلب ما خانهٔ خود را می‌سازد.

وقتی روح ما قوّت گرفت، مسیح سکونت خود را در همهٔ بخشهای قلب ما افزایش می‌دهد. اکنون مسیح در روح ماست، ولی در آنجا زندانی است چون افکار ما به

چیزهای دیگر معطوف است و وجدان ما ورزیده و به کار گرفته نشده است. چون مسیح در روح ما زندانی است، ما باید با توبه کردن، ذهن خود را بسوی او برگردانیم. سپس باید به گناهانمان اعتراف کنیم و به خداوند بگوییم که چقدر او را دوست داریم و جُستن او را انتخاب کنیم. با انجام این کار، تمامی قلب ما برای مسیح گشوده می‌شود، تا او آن را پُر کرده و روحمان را تقویّت دهد. سپس از روح ما، او خود را گسترش داده و در قلب ما ساکن می‌شود. یعنی تمام وجود ما محل سکونت و خانه او خواهد بود.

رسول سپس ادامه داده و می‌گوید: «تا مسیح به وساطت ایمان در دل‌های شما ساکن شود؛ و در محبت ریشه کرده و بنیاد نهاده، استطاعت [قوّت] یابید که با تمامی مقدسین ادراک کنید که عرض و طول و عمق و بلندی چیست؛ و عارف شوید به محبت مسیح که فوق از معرفت است تا پُر شوید تا تمامی پُری خدا.» (آآ. ۱۷-۱۹). در آیه ۱۷ کلمه «ریشه کردن» و «بنیاد نهادن»، بسیار پُر معنی است. ریشه گرفتن، به معنی رشد کردن در حیات الهی؛ و بنیاد نهادن، به معنی بنا شدن است. پس این دو کلمه، این معنی را می‌دهند که ما باید رشد کرده و بنا شویم. ما باید در عشق ریشه کرده و پایه بگیریم تا نه تنها با خود، بلکه با شراکت همه مقدسین و در ادراک آنچه عرض و طول و عمق و بلندی است تقویت گردیم. این بدین معنی است که وقتی مسیح خانه خود را

در قلب ما می‌سازد، ما توسط یگانگی با مقدسین بنا می‌شویم. ما هرگز قادر نخواهیم بود که به وسیلهٔ دانش با یکدیگر بنا شویم. هر چه دانش بیشتری داشته باشیم، بحث و اختلافات بیشتری خواهیم داشت. بلکه وقتی مسیح را که در قلبهای ما ساکن است داشته باشیم، دانش، اختلافات، و همهٔ چیزهای دیگر را فراموش خواهیم کرد. تنها خواهیم گفت: «خداوندا، به من رحم کن؛ من فقط تو را کم دارم. من از دانش پُر هستم ولی تو را کم دارم. شاید حتی هدایای روحانی زیادی هم داشته باشم، ولی تو را کم دارم.»

وقتی که مسیح قادر است در قلبهای ما خانه کند، یعنی هر بخشی از وجود ما را تصرف کند، آنگاه قادر خواهیم بود با تمامی مقدسین بنا گردیم. ما دیگر منفرد نیستیم، بلکه با همگی مقدسین در یگانگی بنا گشته‌ایم، تا درک کنیم که مسیح چقدر بی‌قیاس و بی‌کران است. که این عرض، چقدر عریض است؟ که این طول، چقدر طویل است؟ که این بلندی، چقدر بلند است؟ که این عمق، چقدر عمیق است؟ اینها ابعاد مسیح هستند! مسیح عرض، طول، بلندی و عمق است؛ او بی‌قیاس و نامحدود است. ما باید دولت بی‌قیاس مسیح را درک کنیم و تا تمام پُری خدا پُر شویم. ما نباید با چیزهای مادی، دانش کلام خدا و نه حتی آنچه به اصطلاح هدایای روحانی خوانده می‌شود، بلکه باید با خود خدا پُر شویم. تنها توسط خود

اوست که به واقعیت بدن مسیح پی می‌بریم. در غیر این صورت، ما شاید در مورد زندگی بدن صحبت کنیم، اما واقعیتی از آن وجود نخواهد داشت. واقعیت زندگی بدن، تجربهٔ درونی مسیح ساکن در آن است.

لازم است همگی ما زانو زده و همین آیه‌ها را دعایی-خوانی کنیم تا وقتی که بینش و مکاشفهٔ آسمانی بر ما فاش گردد. دوباره می‌گوییم که این یک چیزِ ظاهری مانند دانش، هدایا، و علائم نیست؛ این تماماً تجربه‌ای درونی از مسیح ساکن در ماست. انسان درونی باید قوّت گیرد، تا مسیح بتواند در قلبهای ما خانه کند، تا ما نیز بتوانیم دروناً از تمامیت پُری خودِ خدا پُر شویم. با این تجربهٔ درونی از مسیح ساکن در ماست که ما می‌توانیم با همهٔ مقدسین بنا گردیم.

همچنان که به فصل چهارم می‌رسیم، اولین آیه، کلمهٔ «بنابراین» را استفاده کرده است. این بدان معنی است که نویسنده قصد گفتن چیزی بر مبنای آنچه پیشتر گفته را دارد. همهٔ ما می‌دانیم که فصل چهارم با زندگی بدن مسیح و بنای بدن مسیح سر و کار دارد. ما به وضوح بیان کردیم، که مسیح بعنوان سر، هرگز بدن خود را مستقیماً بنا نمی‌کند، بلکه از طریق افرادی با استعدادهای روحانی مانند: رسولان، انبیا، مبشرین، شبانان و معلمین عمل می‌کند. حتی خود این افراد نیز مستقیماً کلیسا را بنا نمی‌کنند، بلکه مقدسین را توسط خدمت و اهدای مسیح

تکمیل می‌کنند، تا مقدسین رشد کرده و تجربهٔ درونی مسیح ساکن در خود را درک کنند و در همه چیز به سوی تکامل در مسیح رشد کنند. از یک سو، مسیح توسط تصرف همهٔ وجودشان در قلبهای ایشان مسکن می‌کند؛ و از سویی دیگر، آنها در همه چیز در جهت مسیح رشد خواهند کرد. سپس آنها از وجود مسیح چیزی دریافت خواهند کرد و او را با یکدیگر شریک خواهند شد، در نتیجه بدن [کلیسا] با افزایش خویش، خود را برای بنای خویشتن در عشق و محبت نمو می‌دهد. توسط این تجربه از مسیح است که آنان بعنوان یک بدن بنا خواهند شد.

پس، عامل اصلی در چگونگی بنا شدن کلیسا، تجربهٔ درونی از مسیح ساکن در ماست. اشخاص دارای استعداد، هدایای روحانی را به مقدسین موعظه نمی‌کنند؛ آنها تنها ثروتهای بی‌کرانی را که در مسیح تجربه کرده‌اند، ارشاد و وعظ می‌کنند تا مقدسین قادر به رسیدن تکامل در مسیح شده و در وی رشد کنند. اگر ما این دو فصل را دقیقاً مطالعه و آنها را در پیشگاه خداوند دعایی-خوانی کنیم، ایمان داریم که او به ما بینشی خواهد داد تا ببینیم که این تنها راه بنا سازی کلیساست.

باید دوباره تکرار کنم که کلیسا از دانشها و هدایای روحانی بنا نمی‌شود. هر چه ما دانش بیشتری داشته باشیم، اختلاف بیشتری خواهیم داشت؛ و هر چه هدایای

روحانی بیشتری داشته باشیم، مشکلات بیشتری خواهیم داشت. تنها با تجربهٔ درونی مسیح بعنوان حیات است، که می‌توانیم واقعیت زندگی کلیسا را داشته باشیم. انسان درون، باید قوّت گیرد تا مسیح در قلب ما ساکن شود و ما در همه چیز در او رشد کنیم. سپس ما از تمامیت پُری خدا پُر خواهیم شد و توسط او، با یکدیگر در مسکنِ خدا در روح، بنا خواهیم شد.